



Original Article

Received: 2025/01/23

Accepted: 2025/02/08

The Role of Critical Discourse Analysis of Foucault in Examining the Cultural Backgrounds of Taha Hussein and Abbas Mahmoud Al-Aqqad (A Case Study of the Poem «Ibrahimiyyah» by Abu Nuwas)

Zohreh Ghorbani Madavani^{1*}, Amir Mesgar¹

1. Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

How to cite this article:
Ghorbani Madavani, Zohreh and Mesgar, Amir, 2024-2025, "The Role of Critical Discourse Analysis of Foucault in Examining the Cultural Backgrounds of Taha Hussein and Abbas Mahmoud Al-Aqqad (A Case Study of the Poem *Ibrahimiyyah* by Abu Nuwas)", *Arabic Literature Criticism*, 15, 2 (29): pp. 97-111.

EXTENDED ABSTRACT

Purpose and Introduction: Throughout history, literary criticism has consistently been shaped by the cultural, social, and ideological surroundings of the critics. The examination of literary characters from many viewpoints is contingent upon the critics' intellectual orientations and personal preferences. Abu Nuwas, the renowned Abbasid poet, has been extensively critiqued and analyzed by several scholars throughout the history of Arabic literature. Prominent critics Taha Hussein and Abbas Mahmoud Al-Aqqad have offered divergent analyses of this character, influenced by their cultural contexts and methodological frameworks. Taha Hussein, a progressive intellectual motivated by skeptical philosophy, offered a critique grounded in historical and social analysis, scrutinizing Abu Nuwas's character within the cultural framework of the Abbasid period. Conversely, Abbas Mahmoud Al-Aqqad offered a psychiatric assessment, depicting Abu Nuwas as a narcissistic figure afflicted by psychological complexes, grounded in the poet's personal and psychological characteristics. The disparities in viewpoints stem from essential divergences in their critical methodologies and conceptual foundations. This study aims to conduct a comparative examination of the perspectives of these two critics concerning the character of Abu Nuwas, utilizing Norman Fairclough's critical discourse analysis framework. This study seeks to demonstrate how literary criticism mirrors the intellectual, social, and cultural contexts of the reviewers, examining their language and writing style, as well as the mechanisms via which certain ideologies are reproduced in their critiques. This study aims to demonstrate that literary criticism reflects not just the personal ideas of critics but is also shaped by power structures, cultural traditions, and contemporary intellectual movements.

Methodology: This research employed Norman Fairclough's critical discourse analysis methodology, comprising three phases: description, interpretation, and explanation. The language characteristics in the critiques of Taha Hussein and Al-Aqqad were examined at the description stage. The interpretation stage involved an examination of the link between language and its conceptual foundations. Ultimately, the explanation phase examined how various discourses are reproduced through these critiques. The research material encompasses the essential writings of these two critics on Abu Nuwas, including analyses of their vocabulary, rhetorical style, and arguments. The study highlights that both critics, influenced by their cultural and social contexts, examined the works of Abu Nuwas through their distinct perspectives. Discourse analysis elucidates how language and lexical selections function as instruments to express and perpetuate various ideologies, hence examining their effects on disparate communities and cultures.

Results: The examination of the essential texts revealed that Taha Hussein used scientific terminology and a rational rhetorical approach, with his critiques exhibiting an analytical and coherent structure. He depicts Abu Nuwas as an emblem of a socio-cultural movement, examining his character within a historical and social context. Conversely, Al-Aqqad employs emotive, evaluative, and psychological diction, centering his analysis on the personal characteristics and psychological complexities of Abu Nuwas. Al-Aqqad's style features concise, straightforward phrases that prioritize ethical considerations and character evaluation. This study demonstrated that the critical viewpoints of these two critics were shaped by distinct cultural and social discourses, which were evident in their language and style. The disparities in analytical and linguistic methodologies reveal significant divergences in their philosophical and social perspectives on literary and cultural matters. Taha Hussein provides a scientific and analytical analysis of Abu Nuwas's writings by emphasizing social and historical themes, whereas Al-Aqqad explores the poet's character through individual and psychological characteristics. These disparities illustrate the influence of social and individual factors on literary interpretation and criticism.

Discussion and Conclusion: This study's results indicate that critical discourse analysis enhances comprehension of the impact of cultural and social contexts on literary criticism. Taha Hussein employs a rational and historical lens to evaluate Abu Nuwas, examining his character in relation to historical circumstances and cultural norms. Conversely, Abbas Mahmoud Al-Aqqad, by emphasizing psychological dimensions, portrays Abu Nuwas as an autonomous and narcissistic figure. The disparities in perspectives illustrate the influence of intellectual and cultural backgrounds on the critics' evaluations. According to Fairclough, critical discourses are influenced by both language and the prevailing social and ideological frameworks. This study demonstrates that variations in the language and writing style of critics stem from their respective places within distinct cultural discourses, with one inclined towards modernization and social analysis, while the other prefers conservatism and individualistic analysis.

Keywords: Critical Discourse Analysis, Abu Nuwas, Taha Hussein, Abbas Mahmoud Al-Aqqad.

*corresponding Author Email Address: std_hoda.yazdan@khu.ac.ir

DOI: 10.48308/jalc.2025.237761.1355



Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>.



مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۰

کارکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف در بررسی پیشینه‌های فرهنگی طه حسین و عباس محمود العقاد (بررسی موردی قصیده «ابراهیمیّه» ابونواس)

زهرا قربانی مادوانی^{۱*}، امیر مسگر^۲

۱. گروه زبان و ادبیات عربی،
دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های
خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی،
تهران، ایران

چکیده مبسوط

هدف و مقدمه: نقد ادبی در طول تاریخ همواره تحت تأثیر بسترهای فرهنگی، اجتماعی و ایدئولوژیک ناقدان قرار داشته است. در این میان، تحلیل شخصیت‌های ادبی از منظرهای متفاوت وابسته به رویکردهای فکری و گرایش‌های شخصی منتقدان است. ابونواس، شاعر مشهور عباسی، از جمله شخصیت‌هایی است که ناقدان متعددی، در طول تاریخ ادبیات عربی، وی را نقد و بررسی کرده‌اند. دو تن از مهم‌ترین ناقدانی که به تحلیل این شاعر پرداخته‌اند، طه حسین و عباس محمود العقاد هستند که هر یک، با پیشینه‌های فرهنگی و روش‌شناسی خاص خود، دیدگاه‌هایی متفاوت درباره او ارائه کرده‌اند. طه حسین، به‌عنوان متفکری نواندیش و تأثیرپذیرفته از فلسفه شک‌گرایانه، نقدی بر مبنای تحلیل تاریخی و اجتماعی ارائه داده و شخصیت ابونواس را در بستر فرهنگی دوران عباسی بررسی کرده است. در مقابل، عباس محمود العقاد، با رویکردی روان‌شناختی، او را فردی خودشیفته و گرفتار عقده‌های اجتماعی معرفی کرده و تحلیل خود را بر پایه ویژگی‌های شخصیتی و روانی شاعر بنا نهاده است. این اختلاف دیدگاه، ناشی از تفاوت‌های اساسی در روش نقد و پیشینه فکری این دو ناقد است. هدف پژوهش حاضر بررسی تطبیقی دیدگاه‌های این دو ناقد درباره شخصیت ابونواس براساس رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف است. این پژوهش تلاش دارد تا نشان دهد که چگونه نقدهای ادبی می‌تواند بازتابی از پیشینه‌های فکری، اجتماعی و فرهنگی ناقدان باشد. همچنین، با تحلیل زبان و سبک بیان هر دو ناقد، این پژوهش روشن می‌سازد که چگونه ویژگی‌های زبانی و گفتمانی در نقدهای آنان به بازتولید ایدئولوژی‌های مختلف می‌انجامد. در نهایت، این مطالعه در پی آن است که نشان دهد نقد ادبی نه تنها بازتابی از باورهای شخصی ناقدان است، بلکه متأثر از گفتمان‌های قدرت، سنت‌های فرهنگی و جریان‌های فکری زمانه آن‌ها نیز هست.

روش‌شناسی: این پژوهش با استفاده از رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف انجام شده که شامل سه مرحله توصیف، تفسیر و تبیین است. در مرحله توصیف، ویژگی‌های زبانی نقدهای طه حسین و عقاد، در مرحله تفسیر، رابطه میان زبان و پیشینه فکری آنان تحلیل شده است. در مرحله تبیین، چگونگی بازتولید گفتمان‌های مختلف از طریق این نقدها بررسی شده است. داده‌های پژوهش شامل متون انتقادی این دو ناقد درباره ابونواس و مقایسه واژگان، سبک بیانی و استدلال‌های آنان است. پژوهش بر این نکته تأکید دارد که هر کدام از این ناقدان، با توجه به پیشینه فرهنگی و اجتماعی خود، به شیوه‌ای خاص و با توجه به آرمان‌های خود به تحلیل آثار ابونواس پرداخته‌اند. تحلیل گفتمان به ما کمک می‌کند تا متوجه شویم که چگونه زبان و انتخاب واژگان می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای انتقال و تقویت ایدئولوژی‌های مختلف عمل کند و در نهایت تأثیرات آنان را بر جامعه و فرهنگ‌های مختلف بررسی کنیم. **یافته‌ها:** بررسی متون نقدی نشان داد که طه حسین از واژگان علمی و سبک زبانی استدلالی استفاده می‌کند و نقدهای او دارای ساختاری تحلیلی و منطقی است. او ابونواس را به‌عنوان نماینده یک جریان اجتماعی-فرهنگی معرفی کرده و تحلیل‌های خود را در چهارچوب تاریخ و جامعه انجام می‌دهد. در مقابل، عقاد از واژگان احساسی، قضاوت‌محور و روان‌شناختی بهره می‌گیرد و تحلیل او بر ویژگی‌های فردی و عقده‌های شخصیتی ابونواس متمرکز است. سبک زبانی عقاد شامل جملات کوتاه و مستقیم با تأکید بر اخلاق‌گرایی و شخصیت‌شناسی است. دیدگاه‌های انتقادی این دو ناقد تحت تأثیر گفتمان‌های فرهنگی و اجتماعی متفاوتی قرار دارد که در زبان و سبک بیان آن‌ها منعکس شده است. این تفاوت‌ها در شیوه‌های تحلیلی و زبانی نشان‌دهنده تفاوت‌های عمیق در نگرش‌های فلسفی و اجتماعی هر دو منتقد به مسائل ادبی و فرهنگی است. طه حسین، با تمرکز بر جنبه‌های اجتماعی و تاریخی، رویکردی علمی و تحلیلی به آثار ابونواس دارد، در حالی که عقاد با تأکید بر ابعاد فردی و روان‌شناختی به بررسی شخصیت شاعر می‌پردازد.

بحث و نتایج: نتایج این پژوهش نشان داد که تحلیل گفتمان انتقادی می‌تواند به درک عمیق‌تری از تأثیر پیشینه‌های فرهنگی و اجتماعی بر نقد ادبی منجر شود. طه حسین، با نگرش عقل‌گرایانه و تاریخی، نقدی جامعه‌شناختی از ابونواس ارائه می‌دهد که او را در چهارچوب تاریخ و سنت‌های فرهنگی تحلیل می‌کند. در مقابل، عباس محمود العقاد، با تأکید بر ابعاد روان‌شناختی، تصویری فردگرایانه از ابونواس ارائه داده و او را شخصیتی خودشیفته معرفی می‌کند. این تفاوت در دیدگاه‌ها نشان‌دهنده تأثیر پیشینه‌های فکری و فرهنگی بر قضاوت‌های منتقدان است. از منظر فرکلاف، گفتمان‌های انتقادی نه تنها براساس زبان، بلکه تحت تأثیر ساختارهای اجتماعی و ایدئولوژیک شکل می‌گیرند. تفاوت در زبان و سبک بیان ناقدان نتیجه جایگاه آنان در گفتمان‌های فرهنگی متفاوت است که یکی به سمت نوگرایی و تحلیل اجتماعی و دیگری به سمت محافظه‌کاری و تحلیل فردی گرایش دارد. **واژگان کلیدی:** تحلیل گفتمان انتقادی، ابونواس، طه حسین، عباس محمود العقاد.

استناد به این مقاله: قربانی

مادوانی، زهرا و مسگر، امیر، پاییز و زمستان ۱۴۰۳ش، «کارکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف در بررسی پیشینه‌های فرهنگی طه حسین و عباس محمود العقاد (بررسی موردی قصیده «ابراهیمیّه» ابونواس)»، پژوهشنامه نقد ادب عربی، ۲ (پیاپی ۲۹)، ۱۵، صص ۹۷-۱۱۱.

*corresponding Author Email Address: zghorbani@atu.ac.ir

DOI: 10.48308/jalc.2025.237761.1355



Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>.

۱. مقدمه

پس از افول حکومت عثمانی در آسیای صغیر و خدیویان در مصر، جهان عرب وارد مرحله‌ای جدید از تلاش برای بازسازی هویت فرهنگی و دستیابی به استقلال فکری شد. آشنایی با پیشرفت‌های غرب و مبانی فکری جدید جریانات نوگرایانه و سنت‌گرایانه‌ای را به وجود آورد که، بر این اساس، سه دیدگاه عمده میان روشن‌فکران و ناقدان عرب شکل گرفت: گروهی بر احیای ارزش‌های اسلامی تأکید داشتند، دسته‌ای دیگر بر برتری نژاد عربی پافشاری می‌کردند و گروه سوم با پذیرش الگوهای فرهنگی غرب اصلاح جامعه عربی را بر این اساس دنبال می‌کردند (عبدالغنی، د.ت: ۷۳). این جریانات نشان‌دهنده تأثیر عمیق پیشینه‌های فرهنگی و اجتماعی بر گفتمان‌های فکری است که ناقدان عرب در مواجهه با آن به تحلیل آثار گذشته پرداختند. تحلیل گفتمان انتقادی، به عنوان رویکردی بینارشته‌ای، با در نظر گرفتن زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی ناقد، می‌تواند ابزاری مناسب برای درک عمیق‌تر این تفاوت‌های فکری باشد. در این پژوهش، رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف به کار گرفته می‌شود تا پیشینه‌های فرهنگی و اجتماعی دو ناقد برجسته، طه حسین و محمود عباس العقاد، بررسی شود و تأثیر آنان در تحلیل و نقد شخصیت ابونواس، شاعر بزرگ عرب، روشن گردد. این رویکرد به طور خاص بر سه مرحله توصیف، تفسیر و تبیین تمرکز دارد که هر یک به طور منسجم می‌تواند به بازشناسی لایه‌های پنهان اندیشه و نگرش ناقدان کمک کند.

در این پژوهش، با بهره‌گیری از این سه مرحله، ابتدا زمینه‌های فکری و انتقادی طه حسین و عقاد بررسی، سپس شیوه‌های نقد هر یک از آنان در واکاوی شخصیت ابونواس تحلیل می‌شود. در پایان، با اتکا به رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی، پیشینه‌های فرهنگی و اجتماعی این دو ناقد مشخص می‌گردد تا عوامل مؤثر بر دیدگاه‌های متفاوت و متناقض آنان در قبال این شخصیت تاریخی آشکار شود. این تحلیل نشان می‌دهد که چگونه تحلیل گفتمان

انتقادی می‌تواند در شناسایی و تبیین تأثیر پیشینه‌های فرهنگی و اجتماعی بر نگرش‌ها و قضاوت‌های ناقدان یاری‌رسان باشد.

۱-۱. پرسش‌ها

پژوهش‌گران در این مقاله به دنبال آنند که به دو سؤال زیر پاسخ دهند:

- براساس رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی، چه تفاوت‌هایی در لایه‌های زبانی و بیانی نقدهای طه حسین و عباس العقاد مشاهده می‌شود؟

- چگونه عوامل فرهنگی و اجتماعی خاص هر یک از این دو ناقد گفتمان‌های آنان را درباره ابونواس به گونه‌ای متفاوت شکل داده است؟

۲-۱. فرضیه‌ها

- براساس رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی، طه حسین بیشتر از زبان تاریخی و منطقی استفاده می‌کند، در حالی که العقاد زبان روان‌شناختی و فردی را به کار می‌برد تا شخصیت ابونواس را تحلیل کند.

- طه حسین، با توجه به فضای فکری و اجتماعی دوران خود، دیدگاه تاریخی و اجتماعی‌تری به شخصیت ابونواس دارد، در حالی که العقاد تحت تأثیر زمینه‌های روان‌شناختی و اجتماعی‌اش تحلیلی مبتنی بر روان‌شناسی و فردگرایی ارائه می‌دهد.

۳-۱. پیشینه

در این راستا، می‌توان به حسنلوی در مقاله «بررسی دیدگاه ناقدان احمد شوقی: مطالعه موردی عقاد و طه حسین» اشاره کرد که به تحلیل دیدگاه‌های این دو ناقد برجسته نسبت به احمد شوقی پرداخته و تلاش کرده است تا تفاوت‌های نقدی آنان را از منظر تاریخی و اجتماعی بررسی کند. این پژوهش درک عمیق‌تری از چگونگی تأثیر پیشینه فرهنگی و اجتماعی هر یک از ناقدان بر

دیدگاه‌های آنان ارائه می‌دهد. بالین حال، این مقاله به تحلیل گفتمان انتقادی نمی‌پردازد و بیشتر بر نقدهای تاریخی تمرکز دارد. خاقانی در پژوهش «تحلیل لایه‌های درونی اندیشه عقاد با گفتمان کاوی در کتاب ساره» تلاش کرده است تا، با استفاده از نظریه‌های تحلیل گفتمان انتقادی، لایه‌های پیچیده‌تری از اندیشه محمود عباس العقاد در کتاب «ساره» کشف شود. این مقاله به‌ویژه بر نحوه بازنمایی‌های فرهنگی و اجتماعی در نقدهای عقاد تأکید دارد و می‌تواند به فهم بهتر تأثیر عوامل فرهنگی و اجتماعی بر دیدگاه‌های نقدی او کمک کند. این پژوهش به‌طور خاص به بررسی گفتمان‌های سیاسی و اجتماعی در آثار عقاد پرداخته و نکات برجسته‌ای از تحلیل گفتمان انتقادی را در نظر گرفته است.

جرات در «الرؤية النقدية ومعیار المرأة عند طه حسین» به بررسی نقدهای طه حسین از منظر نظریات گفتمان کاوی پرداخته و تحلیل کرده است که چگونه معیارهای نقد حسین، به‌ویژه در رابطه با شخصیت‌ها و مفاهیم ادبی، از دیدگاه اجتماعی و فرهنگی شکل گرفته است. این پژوهش به شدت بر تحلیلی اجتماعی از آثار طه حسین تأکید دارد و می‌تواند به درک نحوه تأثیر شرایط اجتماعی بر نقدهای حسین کمک کند.

در زمینه شیوه نقد طه حسین، رضائی در مقاله «شیوه نقد طه حسین در حدیث الأرباء» به بررسی شیوه‌های خاص نقد در آثار طه حسین می‌پردازد و نگاهی جامع به نحوه نقد اجتماعی و فرهنگی او دارد. این مقاله با تمرکز بر تحلیل نقدهای اجتماعی طه حسین و با استفاده از روش‌های تحلیل گفتمان، به‌ویژه در بررسی سخنان او در کتاب «حدیث الأرباء»، به بررسی تعاملات فرهنگی در نقدهای طه حسین پرداخته است.

کهندل جهرمی در «تطور النقد عند طه حسین»، با تحلیل تحولات شیوه نقدی طه حسین در دوره‌های مختلف زندگی‌اش، به بررسی تغییرات رویکردهای گفتمانی در نقدهای او پرداخته است. این مقاله بررسی کرده که چگونه شرایط اجتماعی و سیاسی در طول زمان بر شیوه نقد طه حسین تأثیر گذاشته و گفتمان‌های

جدیدی در آثار او شکل گرفته است.

با توجه به این پیشینه، پژوهش‌های موجود عمدتاً در باره نقدهای تاریخی و اجتماعی آثار طه حسین و محمود عباس العقاد است و در برخی از آن‌ها از روش‌های گفتمان کاوی برای تحلیل آثار آنان استفاده شده است. بالین حال، استفاده از رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی در بررسی پیشینه فرهنگی و اجتماعی این دو ناقد به‌طور خاص و چگونگی تأثیر آن بر نقدهایشان موضوعی است که در این پژوهش‌ها قبلی کمتر به آن پرداخته شده است. در این پژوهش، تلاش بر این است تا با استفاده از رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی به این خلأ بپردازیم و تأثیر پیشینه فرهنگی این دو ناقد را در نقدهای آنان به‌طور دقیق‌تری تحلیل کنیم.

۲. تحلیل گفتمان انتقادی

گفتمان به مجموعه‌ای از باورها، زبان‌ها و رفتارهایی اطلاق می‌شود که در یک جامعه خاص به شکل غالب درمی‌آید و روابط قدرت و ایدئولوژی‌ها را شکل می‌دهد. این گفتمان‌ها در شکل‌دهی به نحوه تفکر افراد و نحوه تعامل آنان با دنیای پیرامونشان نقش اساسی دارد. ایدئولوژی نیز به مجموعه‌ای از ایده‌ها و ارزش‌ها گفته می‌شود که ساختار فکری خاصی را در یک جامعه ایجاد می‌کند و بر رفتارها و تصمیمات افراد تأثیر می‌گذارد. در این راستا، تحلیل گفتمان به بررسی نحوه تأثیرگذاری زبان و قدرت در شکل‌دهی به ایده‌ها و روابط اجتماعی می‌پردازد. بنابراین، نقد ابونواس از سوی طه حسین و عباس عقاد به‌عنوان بازتابی از گفتمان‌ها و ایدئولوژی‌های مختلفی است که هر یک از این منتقدان نمایندگی می‌کنند.

تحلیل گفتمان انتقادی (CDA) یک روش تحقیقاتی میان‌رشته‌ای است که به بررسی متون زبانی و بیانی از منظر تأثیرات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آن‌ها می‌پردازد. هدف این رویکرد درک ساختارها و روابط قدرت در گفتمان‌ها و تحلیل چگونگی بازتولید واقعیت‌های اجتماعی از طریق زبان است (نک).

أبوعلی و أمیر سلیمانی، ۱۴۰۳: ۷). نورمن فرکلاف، از نظریه‌پردازان برجسته این حوزه، تحلیل گفتمان را در سه سطح بررسی می‌کند: - سطح توصیفی (متن)؛ شامل بررسی ویژگی‌های زبانی مانند واژگان، نحو و انسجام متن.

- سطح تفسیری (کنش گفتمانی)؛ شامل تحلیل تعاملات میان متون، شیوه‌های تولید و مصرف گفتمان.

- سطح تبیینی (بستر اجتماعی)؛ شامل بررسی ارتباط گفتمان با زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و ایدئولوژیک (فرکلاف، ۱۳۹۹: ۱۲). در این پژوهش، با توجه به تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی میان طه حسین و عباس العقاد و دیدگاه‌های آنان در تحلیل شخصیت أبونواس، رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف به کار گرفته شده است. برای تحلیل این دیدگاه‌ها، از معیارهای مشخصی بهره گرفته‌ایم که عبارت‌اند از:

- انتخاب واژگان و سبک بیانی: نحوه توصیف شخصیت‌های تاریخی و گزینش واژگان خاص در نقدهای هر ناقد.

- روابط قدرت و ایدئولوژی: چگونگی بازتاب ایدئولوژی‌های اجتماعی در نقدهای آنان.

- برساخت اجتماعی گفتمان: تأثیر زمینه‌های فرهنگی و تاریخی بر شکل‌گیری گفتمان هر ناقد.

فرکلاف بر این باور است که گفتمان‌ها نه تنها براساس زبان، بلکه تحت تأثیر ساختارهای اجتماعی و ایدئولوژیک شکل می‌گیرند و این ساختارها در تعیین معانی گفتمان‌ها نقش اساسی دارند (همان: ۹). از این رو، پژوهش حاضر به بررسی چگونگی تأثیر پیشینه‌های فرهنگی و ایدئولوژیک طه حسین و عباس العقاد بر نقدهای آنان پرداخته و تفاوت‌های آن‌ها را از منظر زبان‌شناختی و اجتماعی-شناختی تحلیل می‌کند.

برای مثال، نقدهای طه حسین و عباس العقاد از نظر ساختار زبانی و واژگانی تفاوت‌های قابل توجهی دارد که این تفاوت‌ها در نهایت به تقویت یا تضعیف ایدئولوژی‌های اجتماعی و سیاسی خاص هر یک از آن‌ها می‌انجامد. در این راستا، تحلیل گفتمان

انتقادی فرکلاف به این سؤال پاسخ می‌دهد که چگونه دیدگاه‌های این دو ناقد در ارتباط با شخصیت أبونواس تحت تأثیر ساختارهای اجتماعی و پیشینه‌های ایدئولوژیک آنان قرار گرفته است.

این پژوهش نشان می‌دهد که رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی نه تنها به کشف معانی نهفته در نقدهای طه حسین و عباس العقاد می‌پردازد، بلکه چگونگی تأثیر پیشینه‌های فرهنگی و اجتماعی آنان بر ساختار گفتمان‌شان را نیز بررسی می‌کند. این روش، به ویژه از آن رو که به روابط قدرت و ایدئولوژی‌های اجتماعی در نقدهای ادبی توجه دارد، ابزاری کارآمد برای تحلیل دیدگاه‌های انتقادی محسوب می‌شود.

۳. فلسفه بدبینانه و زن‌ستیزانه عقاد

عقاد متأثر از فلسفه بدبینانه شوپنهاور نسبت به زنان بود (نک. نقاش، ۱۹۷۳، ۲۱۹-۲۲۰) و «زن» را انسان درجه دو و موجب شر و گناه مردان می‌دانست (نک. الف. عقاد، ۲۰۰۵: ۵-۱۳). تجربه ناکامش در عشق و افکار فلسفی بدبینانه‌اش به وی این باور را القا می‌کرد که زن سرچشمه همه بدی‌ها و عامل در دام گناه افتادن مردان است و هر کس با آنان رابطه داشته باشد، شخصیتی گناه‌آلود و ناپاک دارد. نبود همدمی که وی را در سختی‌های زندگی یاری کند باعث می‌شد هر چه در مسیر زندگی به پیش می‌رود، بیش از پیش در دامان یأس و ناامیدی فرو رود (نک. خفاجی، ۱۹۹۲: ۳۹) و تحت تأثیر افکار فلسفی‌ای که مطالعه می‌کرد، قرار بگیرد (سدانی، ۱۹۹۸: ۲۱). او که از همان کودکی با تعلیم اسلامی آشنا بود، هر چه به سنین پیری نزدیک‌تر می‌شد به مذهب گرایش بیشتری پیدا می‌کرد. چنان‌که در تأیید سیره و روش بزرگان دین مجموعه عبقریات را نوشت که در آن متأثر از فلسفه نیچه، فیلسوف مشهور آلمانی، برای توصیف بزرگان دین از ویژگی‌ها و صفاتی که نیچه برای «سوپرمن» برمی‌شمرد استفاده کرد (نک. نقاش، ۱۹۷۳: ۲۱۹).

۴. شکل‌گیری فلسفه شک در طه حسین

فقدان حس بینایی، که معمولاً بزرگ‌ترین منبع شناخت انسان از جهان پیرامون است و وابستگی به سایر حواس مانند حس لامسه که تنها به ملموسات محدود می‌شود، موجب می‌شود که نابینا جهان را به شکلی مادی درک کند. این امر می‌تواند زمینه‌ساز رشد شک و تردید در طه حسین گردد. در کنار این مسئله، تأثیرات فلسفه‌های غربی، از جمله فلسفه‌های دکارت و شوپنهاور، نیز نقشی اساسی در شکل‌گیری نگاه شکاکانه او ایفا کرده است. طه حسین که در دوران کودکی و جوانی با چالش‌های مختلفی روبه‌رو شد، به‌ویژه در مکتب‌خانه با دورویی و دروغ‌گویی مکتب‌دار مواجه بود (نک. حسین، ۱۹۹۲: ۴۲)، تجربیات منفی از این نوع برخورد ها سبب شد که نگاه انتقادی او نسبت به محیط‌های اجتماعی و آموزشی تقویت شود.

۵. جایگاه «می» نزد ابونواس

دَعَّ عَنْكَ لَوْمِي فَإِنَّ اللَّوْمَ إِغْرَاءٌ
وَدَاوَنِي بِأَلْتِي كَأَنَّهُ هِيَ الدَّاءُ

در ابتدا اشاره به دلیل انتخاب قصیده «ابراهیمیّه» ضروری است. این قصیده ابونواس به‌دلیل ویژگی‌های خاص و برجسته‌اش انتخاب شده است که آن را برای تحلیل‌های نقدی طه حسین و عباس العقاد مناسب می‌سازد. این قصیده، با سرکشی و تمرد از هنجارهای اجتماعی و دینی زمانه، نقدی بی‌پرده بر ساختارهای اجتماعی و نابرابری‌ها دارد، به‌ویژه در دیدگاه طه حسین، که بر تحلیل‌های اجتماعی تأکید دارد، فرصت بررسی شرایط فرهنگی و اجتماعی دوران را فراهم می‌آورد. ازسوی دیگر، ویژگی‌های خاص شعری و زبان نوآورانه ابونواس در این قصیده، که هم‌زمان شورشی و پیچیده است، در تحلیل شخصیت‌شناسانه عباس العقاد اهمیت می‌یابد. همچنین، تناقضات موجود در شعر ابونواس، که در عین نقد دین و هنجارهای دینی به لذت‌های دنیوی اشاره دارد، فرصت تحلیل این تضادها را برای هر دو منتقد فراهم می‌کند. این قصیده

به‌دلیل ترکیب نقد اجتماعی، دینی و درعین حال تصویری از بحران‌های درونی شاعر، از دیگر اشعار ابونواس متمایز می‌شود و این ویژگی‌ها آن را به یک نمونه برجسته برای تحلیل نقد‌های مختلف تبدیل می‌کند.

ابونواس قصیده‌اش را، برخلاف رسم آن روزگار، با وصف دیار و یار آغاز نمی‌کند، بلکه در ابتدا با طنزی تلخ به سرزنش‌های ابراهیم نظام معتزلی پاسخ می‌دهد و همه کسانی که او را سرزنش می‌کنند، فرامی‌خواند تا دست از این کار بردارند، زیرا سرزنش‌ها تنها بر زخم‌های او می‌افزاید. این زخم‌ها حاصل نابرابری‌ها و تلخی‌های زندگی است و شاعر برای فرار از آن‌ها راهی جز پناه‌بردن به دامن «می» نمی‌یابد.

عقاد، که نقد خود را بر پایه اصول انسان‌گرایانه بنا کرده و بر نقش پرورشی و اجتماعی هنر و ادبیات تأکید دارد، به اشعار ابونواس با نگاهی روان‌شناختی و قضاوت‌گرانه می‌نگرد. از دیدگاه او، رفتارهایی چون می‌گساری و تمسخر باورهای رایج حاصل نوعی خودشیفتگی و ناپایداری‌های روانی در ابونواس است. عقاد با استناد به روایت‌های موجود، مانند نقل‌قول‌هایی از ابن‌معتز در مورد خانواده ابونواس، به تحلیل شخصیت شاعر از منظر روان‌شناختی می‌پردازد و به عواملی چون ساختار جسمی، مشکلات خانوادگی و اجتماعی وی توجه دارد. عقاد معتقد است که سرخوردگی‌ها و ناکامی‌های اجتماعی ابونواس او را به نوعی عقده حقارت دچار کرده است، چنان‌که می‌گوید: «ابونواس زیباروی، خوش‌اندام و ظریف بود، اما مشکلاتی در ساختارهای هویتی و اجتماعی او وجود داشت که باعث می‌شد در جامعه پذیرش نشود» (عقاد، ۱۹۶۸: ۷۹). این‌گونه است که عقاد، در نقد‌های خود، ابونواس را از دریچه‌ای سنت‌گرا و با دیدگاهی که بر نقش پرورشی ادبیات تأکید دارد، ارزیابی می‌کند، اما طه حسین با رویکردی عقل‌گرایانه و بر پایه ارزش‌های حقیقت‌جویی و علمی نگاهی متفاوت به اشعار ابونواس دارد. او در نقدهای خود به دنبال بازنگری و تحلیل وضعیت اجتماعی و فرهنگی زمانه است و بر این باور است که اشعار

صَفَرَاءُ لَا تَنْزُلُ الْأَحْزَانُ سَاحَتَهَا

لَوْ مَسَّهَا حَجَرٌ مَسْتُهُ سَرَاءُ

«شکی در این مسئله نیست که این کمبود (نسب پست) از قوی‌ترین دلایل گرایش ابونواس به می‌گساری و حضور در مجالسی بوده که در آن تفاخر به نسب و دودمان جایگاهی نداشت» (عقاد، ۱۹۶۸: ۸۴). عقاد این رفتار را بیشتر نتیجه بحران‌های شخصیتی شاعر و نوعی ضعف در کنترل شخصیتی می‌داند که او را از جامعه‌ای که به شدت بر نسب و اصالت تأکید دارد، رانده است. عقاد، با تأکید بر بعد روان‌شناختی این مسئله، ابونواس را فردی با عقده‌های اجتماعی معرفی می‌کند که، در محیطی محدودکننده و دچار سرخوردگی، خود را به لذت‌جویی و طغیان برضد معیارهای اجتماعی پناه می‌برد. در مقابل، طه حسین سرخوردگی ابونواس را نتیجه برخورد او با واقعیت‌های بی‌رحمانه و فاسد جامعه می‌داند. به باور طه حسین، ابونواس نسبت به دنیای پیرامون خود بدبین است و باده‌گساری و لذت‌جویی او در واقع تلاشی است برای غلبه بر تلخی‌های زمانه و بازتابی از نوعی مقاومت در برابر نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها. در بیتی دیگر از ابونواس می‌خوانیم:

إِذَا امْتَحَنَ الدُّنْيَا لِيَبْ كَشَفَتْ لَهُ

عَنْ عَدُوِّ فِي ثِيَابِ صَدِيقٍ

(ابونواس، ۱۹۸۴: ۲۹۵)

طه حسین در این مورد، سرخوردگی ابونواس را نشان‌دهنده حس ناامیدی او از جهانی می‌داند که در آن «دوست» دشمن است و به‌همین دلیل شاعر، برای فرار از این حس بیهودگی، لذت‌گرایی و می‌گساری را انتخاب می‌کند.

این دیدگاه بازتابی از ایدئولوژی طه حسین در تحلیل آثار ادبی‌ست؛ او که شیفته حقیقت علمی و کشف منصفانه واقعیات است، شرایط و فشارهای اجتماعی را علت اصلی رفتارهای ابونواس می‌بیند و به‌جای تمرکز بر تحلیل شخصیتی به دنبال یافتن ریشه‌های اجتماعی نارضایتی‌های او می‌گردد. طه حسین معتقد است که ابونواس در تلاش است با طنز تلخ و زبانی گزنده،

ابونواس تنها بازتاب‌دهنده سرکشی‌های فردی او نیست، بلکه اعتراضی به نابرابری‌های اجتماعی و فرهنگی آن دوره به شمار می‌آید. از این منظر، انتخاب «می»، به‌عنوان مایه اصلی اشعار، به نماد سرکشی در برابر جامعه و نقد باورهای سنتی تبدیل می‌شود. طه حسین در تحلیل خود از شعر ابونواس می‌نویسد که این اشعار «نمادی از شورش و اعتراض به فساد حاکمان و افسوس بر حکومت ازدست‌رفته ایرانیان است» و برتری سنت‌ها و باورهای عربی را به نقد می‌کشد (حسین، ۱۹۷۴، ج ۲: ۹۰).

این اختلاف دیدگاه‌ها به‌وضوح نشان‌دهنده تأثیرات ایدئولوژیک و فرهنگی است که در هر دو ناقد وجود دارد و براساس آن‌ها اشعار ابونواس را تفسیر می‌کنند. تحلیل گفتمان انتقادی به ما کمک می‌کند تا درک کنیم که چرا عقاد براساس چهارچوبی سنتی و اخلاق‌گرا به نقد ابونواس پرداخته و، در مقابل، طه حسین، به‌عنوان اندیشمندی مدرن، نقدهایی رادیکال و جامعه‌شناختی ارائه می‌دهد. عقاد، که از دیدگاهی سنت‌گرا و محافظه‌کار به اشعار ابونواس می‌نگرد، این آثار را در چهارچوب اصول اخلاقی و اجتماعی بررسی می‌کند و آن‌ها را به دلیل مخالفت با ارزش‌های جامعه سرزنش می‌کند. در مقابل، طه حسین با بهره‌گیری از نگاهی مدرن و عقلانی به ادبیات به بررسی شرایط اجتماعی زمانه می‌پردازد و انتخاب‌های شاعرانه ابونواس را به‌عنوان نمادی از اعتراض به سنت‌های اجتماعی و فرهنگی آن دوره تحلیل می‌کند. به‌عبارت دیگر، عقاد در نقدهایش معتقد است که اشعار ابونواس به دلیل ناتوانی وی در پذیرش ارزش‌های اجتماعی نمی‌تواند نقشی مؤثر در پرورش جامعه داشته باشند، اما طه حسین این آثار را به‌عنوان نمونه‌ای از انتقاد عقلانی و جسورانه به جامعه تلقی می‌کند.

۶. سرخوردگی ابونواس از زندگی

ابونواس در شعر خود با خلق تصاویری از «می»، به‌عنوان پناهگاهی برای گریز از مشکلات و نابرابری‌ها، روحیه‌ای انقلابی و شورشی را در برابر هنجارهای جامعه نشان می‌دهد. در بیت زیر:

نابرابری‌ها و تلخی‌های دنیای خود را به تصویر بکشد و با این روش به گونه‌ای به مبارزه با ارزش‌های ظاهری و ناپایدار اجتماعی بپردازد. بنابراین، این دو دیدگاه نه تنها از نگرش‌های متفاوت نسبت به ابونواس، بلکه از تفاوت‌های اساسی در پیش‌فرض‌های اجتماعی و ایدئولوژیک آن‌ها نیز حکایت دارد. عقاد از منظر فردگرایانه و روان‌شناختی به ابونواس می‌نگرد، در حالی که طه حسین با دیدگاهی اجتماعی‌تر و انتقادی به دنبال تحلیل شرایط اجتماعی است که ابونواس را به سوی این نوع رفتارها سوق داده است. در اینجا، با توجه به نقد هر دو ناقد و استفاده از رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی می‌توان پیشینه‌های فرهنگی مؤثر بر هر دو ناقد را بررسی کرد.

۷. «غزل» ابونواس

قَامَتْ بِإِثْرِهَا، وَاللَّيْلُ مُعْتَكِرٌ
فَلَاخَ مِنْ وَجْهٍهَا فِي الْبَيْتِ لَأَلَاءُ
فَأَرْسَلَتْ مِنْ فَمِ الْإِبْرَيقِ صَافِيَةً
كَأَنَّمَا أَخَذَهَا بِالْعَيْنِ إِغْفَاءُ
رَقَّتْ عَنِ الْمَاءِ حَتَّى مَا يَلَاثُمُهَا
لَطَافُهُ، وَجَفَا عَنْ شَكْلِهَا الْمَاءُ
فَلَوْ مَزَجْتَ بِهَا نُورًا لَمَازَجَهَا
حَتَّى تَوَلَّدَ أَنْوَارٌ وَأَضْوَاءُ

طه حسین، با تقسیم غزلیات ابونواس به دو بخش عمده براساس جنسیت معشوق، معتقد است که اشعار ابونواس در وصف معشوق مذکر، از لحاظ عاطفی و تأثیرگذاری، برتر از اشعار عاشقانه‌اش درباره زنان است. طه حسین می‌نویسد: «می‌توانیم با در نظر گرفتن دو شرط صداقت عاطفه و تأثیرگذاری او (ابونواس) را با عمر بن ربیعۀ مقایسه کنیم: اول اینکه بین عصر اموی و عباسی تفاوت وجود دارد. دیگر آنکه ابونواس در سرودن غزل با موضوع زنان خوب نبوده، بلکه وی شاهد باز است و معتقد که ابونواس در این باب از عمر بن ربیعۀ بهتر است» (حسین، ۱۹۷۴، ج ۲: ۱۱۱).

دیدگاه طه حسین به نوعی در راستای تابوشکنی و گریز از پیروی از سخنان شاعران پیشین است که اغلب اشعار عاشقانه را در چارچوب‌های خاص و تعریف‌شده محدود می‌کنند. او، برخلاف منتقدان پیشین، به این ناهنجاری‌ها و تابوها در آثار ابونواس به چشم امری نو و انقلابی نگاه می‌کند و آن را نشانه‌ای از دلیری و صداقت شاعر در بیان احساسات خود می‌داند. در مقابل، عقاد آزادی‌های ادبی و اجتماعی را در اشعار ابونواس به خود شیفتگی و عقده‌های روانی شاعر نسبت می‌دهد. عقاد ابونواس را فردی خودشیفته معرفی می‌کند که، با هدف جلب توجه و نمایش قدرت خویش، هنجارهای جامعه را به چالش می‌کشد: «او (ابونواس) هنگامی که قریحه شعری‌اش را در خدمت خودنمایی قرا می‌دهد، اوج می‌گیرد و هنگامی که خودنمایی را فراموش می‌کند، شعرش سقوط می‌نماید» (عقاد، ۱۹۶۸: ۱۳۵). از دیدگاه عقاد، ابونواس در پی به چالش کشیدن اصول اخلاقی و اجتماعی جامعه است تا جایگاه خود را در دنیای شعری تثبیت کند و توجه جامعه را به خود جلب نماید. این تحلیل نشانه‌ای از نگاه محافظه‌کارانه عقاد است که در تلاش است تا هنجارهای اجتماعی و دینی را از هرگونه تهدید خارجی یا داخلی حفظ کند.

در اینجا، تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف می‌تواند درک بهتری از مواضع این دو منتقد فراهم آورد. فرکلاف معتقد است که هر گفتمانی انعکاسی از روابط قدرت و ایدئولوژی‌های موجود در جامعه است. همچنین، با کمک این رویکرد می‌توان گفت که این دو نقد نمایانگر گفتمان‌های مختلفی است که از ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و ایدئولوژیک متفاوت ناشی می‌شوند. عقاد با گفتمان محافظه‌کارانه و دینی خود سعی در حفظ و ترویج هنجارهای اخلاقی و اجتماعی جامعه دارد و طه حسین با دیدگاه انتقادی و آزاداندیشانه‌اش به ابونواس و نوآوری‌های او در شکستن محدودیت‌های اجتماعی و ابراز احساسات خود نگاه می‌کند. این تضاد در دیدگاه‌ها می‌تواند به خوبی به عنوان بازتابی از کشمکش‌های اجتماعی و فرهنگی آن زمان و اختلافات در فهم و تفسیر آثار ادبی

بزرگانی چون ابونواس تفسیر شود. این دوگانگی به وضوح در عصر هر دوناقد قابل مشاهده است و گویا گفتمان آنان در زمینه نقد ابونواس انعکاس فرهنگ آن عصر است.

۸. جامعه و اطرافیان ابونواس

دارت علی فُتِيَّةٌ دَانَ الزَّمانُ لَهُمْ،

فَمَا يَصِيْبُهُمْ إِلَّا بِمَا شَاؤُوا

در بیت هفتم، شاعر به نکته‌ای اشاره دارد که می‌توان آن را گره‌گشای نظریات دو ناقد و ناقدان پیش و پس از آنان دانست: یعنی مجلسی بزمی که در آن عده‌ای جمع شده‌اند تا به می‌گساری بپردازند.

عقاد مجمع اطرافیان ابونواس را کسانی می‌داند که چون بنا بر هنجارهای اخلاقی و اجتماعی آن روزگار از جامعه طرد شده و از رسیدن به مناصب حکومتی بازمانده‌اند، به گوشه‌ای خزیده و با کارهایی که انجام می‌دهند، فرهنگ و ارزش‌های حاکم بر جامعه را به چالش می‌کشند. وی آنان را چنین توصیف می‌کند: «هرزگانی که طایفه دوستان ابونواس‌اند، کسانی چون حماد عجرد، والبه بن الحباب و مطیع بن ایاس و... که شخصیت کاریزماتیکشان ابونواس است. بیشترشان چون ابونواس از موالی (ایرانیان) هستند و فرهنگ و اجتماع کنونی درهای معرفت را به رویشان گشوده است و همگی‌شان به‌گونه‌ای به عقده حقارت مبتلایند؛ نه پای زنده در میان است و نه فلسفه، هرچه هست علاقه به خودنمایی است و ضعف در مقابل گمراهی و گناه.» (عقاد، ۱۹۶۸: ۱۵۳) عقاد این‌گونه بیان می‌کند که رفتار این عده و ابونواس ناشی از سرخوردگی‌های اجتماعی ایرانیان در برابر عرب‌هاست، پس باید همه آنان را خودشیفته قلمداد کرد.

طه حسین، که جامعه آن روزگار بغداد را غرق در نفاق و دورویی می‌داند، بر این اعتقاد است که لایه‌های مختلف جامعه دچار بیماری و ریا شده است. این بیماری ناشی از برخورد ارزش‌های متفاوت است: ازسویی، ارزش‌هایی که از «دین» ناشی می‌شود؛

دینی که عرب‌ها را به سروری رسانده و، ازسوی دیگر، ارزش‌های «تمدنی» کهن است که قرن‌ها راه تکامل پیموده و سعی بر آن دارد تا وسایل آسایش و آرامش دنیوی انسان‌ها را فراهم کند (نک. حسین، ۱۹۷۴: ۲: ۳۲). جامعه عصر عباسی نیز، که نه یارای دست‌کشیدن از اولی را دارد و نه توان مقاومت در برابر دومی، به دنبال راهی می‌گردد تا میان این دو توازن برقرار کند. راه‌حل آن را نیز در به‌وجودآوردن دو گونه حیات زیرپوست خود می‌یابد. طه حسین این دوگانگی را چنین توصیف می‌کند: «این عصر دوره شک و فساد بود، دوره ریا و نفاق. بیشتر مردم دو گونه زندگی داشتند: یکی برای عموم و دیگری بین خویشان و نزدیکان و آن نمود لهو و لعب و فساد است که در آن نقاب‌ها کنار می‌رود و افسار شهوات رها می‌شود» (همان: ۳۶). بنابراین، پیشینه‌های فرهنگی این دو منتقد، که درک‌های متفاوتی از نقش ادبیات در جامعه و وظیفه شاعران دارند، باعث شده است که هرکدام به شیوه‌ای متفاوت به تحلیل ابونواس بپردازند. عقاد براساس اصول اخلاقی و فردی خود به سرکشی‌های ابونواس نگاه می‌کند، درحالی‌که طه حسین، با توجه به تغییرات اجتماعی و فشارهای فرهنگی عصر عباسی، رفتارهای او را به‌عنوان نوعی واکنش اجتماعی در برابر نابرابری‌ها و فساد می‌بیند.

۹. ابونواس و فرهنگ عربی حاکم

لَيْتَكَ أَبْكِي، وَلَا أَبْكِي لِمَنْزِلَةٍ

كَأَنَّكَ تَحُلُّ بِهَا هَنْدٌ وَأَسْمَاءُ

حَاشِي لِدُرَّةٍ أَنْ تَبْنِي الْخِيَامَ لَهَا

وَأَنْ تَرْوَحَ عَلَيْهَا الْإِبِلُ وَالشَّاءُ

ابونواس شاعری ست که، برخلاف شاعران پیشین عرب، فرهنگ و ادب عربی را نمی‌ستاید و به نقد آن می‌پردازد. در این اشعار، او به‌جای آنکه از منازل و خاطرات گذشته در دیار یار گریه کند، در پی تغییر و نقد سنت‌های رایج در جامعه خود است. او خواهان حذف این نمادهای قدیمی و درهم‌ریخته شدن هنجارهای جامعه

می‌شود. این امر نشان می‌دهد که ابونواس از سنت‌های فرهنگی عباسی و عربی فاصله گرفته و به دنبال تجدید و تغییر در قالب‌ها و مفاهیم شعر و زندگی است.

در این میان، منتقدانی همچون طه حسین به تجدیدخواهی ابونواس نگاه مثبت دارند و او را شاعری می‌دانند که در پی حقیقت و صداقت در بیان احساسات خود است. طه حسین معتقد است که ابونواس با نگاهی انسانی و روان‌شناختی به دنیای شعر وارد شده و شعرهای او انعکاس صادقانه‌ای از دنیای درونی‌اش است. از نظر طه حسین، ابونواس در راستای شکستن مرزهای سنت‌های قدیمی و ایجاد فضایی جدید در شعر و زندگی حرکت می‌کند. او همچنین بر این باور است که ابونواس در مواجهه با دنیای مدرن و تغییرات اجتماعی و فرهنگی عصر خود تلاش می‌کند تا سنت‌ها و مفاهیم گذشته را به چالش بکشد و نوعی صداقت و تازه‌گی را در شعر خود به نمایش بگذارد (حسین، ۱۹۷۴، ج ۲: ۹۷). در مقابل، عقاد دیدگاهی محافظه‌کارانه دارد و ابونواس را شاعری خودشیفته می‌داند که به دنبال جلب توجه و برانگیختن خشم دیگران است. عقاد معتقد است که نوگرایی‌های ابونواس نه از سر صداقت، بلکه به دلیل مشکلات روانی و نیاز به خودنمایی است. او بر این باور است که این تغییرات در شعر ابونواس نه به دلیل نقد واقعی فرهنگ و جامعه، بلکه برای برهم‌زدن نظم اجتماعی و دینی عباسی صورت می‌گیرد. در این دیدگاه، عقاد تلاش دارد تا هنجارهای اجتماعی و دینی عباسی را از تهدیدات تغییرات نوگرایانه محافظت کند و نظم اجتماعی را از هرگونه تفرقه و بحران حفظ نماید (عقاد، ۱۹۶۸: ۱۲۷).

در تحلیل گفتمان انتقادی و در چهارچوب نظریات نورمن فرکلاف، می‌توان روابط قدرت و ایدئولوژی‌هایی را، که در پس نقدها و دیدگاه‌های مختلف نهفته است، بررسی کرد. فرکلاف تأکید دارد که هر گفتمانی بازتابی از روابط قدرت و ایدئولوژی‌های موجود در جامعه است. در این زمینه، نقدهایی که به ابونواس وارد شده است، می‌تواند نشانه‌ای از تلاش برای حفظ قدرت و جایگاه در برابر تغییرات اجتماعی و فرهنگی باشد. عقاد با دفاع از گفتمان سنتی و

اجتماعی عباسی در تلاش است تا نظم موجود را حفظ کند و از هرگونه تهدید به آن جلوگیری نماید، در حالی که طه حسین به گفتمان نوگرایانه‌ای توجه دارد که در پی تغییر و اصلاح است.

۱۰. باورهای دینی و فلسفه حاکم بر زندگی ابونواس

فَقُلْ لِمَنْ يَدْعِي فِي الْعِلْمِ فَلَسْفَةٌ

حَفِظْتُ شَيْئًا، وَغَابَتْ عَنْكَ أَشْيَاءُ

لَا تَحْطُرُ الْعَفْوُ إِنْ كُنْتَ أَمْرًا

حَرَجًا فَإِنَّ حَظْرَكَ فِي الدِّينِ إِزْرَاءُ

شاعر در بیت‌های ده و یازده با بیانی طنزآمیز به باورهای ابراهیم نظام پاسخ می‌دهد و اعتقاد دینی خود را در این باب بیان می‌کند. وی این اعتقاد را، که فرد مرتکب گناه کبیره به جهنم می‌رود، باطل می‌داند و فیلسوفان و اهل کلام را متهم می‌کند که فقط جنبه‌ای از دین را در نظر دارند و عفو و بخشش خدا را نادیده گرفته‌اند. وی این امر را باعث ضربه‌زدن بر پیکره دین می‌داند، چنان‌که در جای دیگر گناه کاران را چنین به توبه فرامی‌خواند:

يَا كَبِيرَ الذَّنْبِ عَفْوَالِ

لَهُ مِنْ ذَنْبِكَ أَكْبَرُ

أَكْبَرُ الْأَشْيَاءِ عَنْ أَعْدِ

غَرَّ عَفْوُ اللَّهِ أَصْغَرُ

(ابونواس، ۱۹۸۴: ۲۲۰)

قضاوت کارهای هرکس نزد خدایش است، خدایی که می‌بخشد و عذاب می‌دهد. اگر ما به رحمت و بخشش خدا اعتقاد داشته باشیم، همان‌طور که هر سوره از قرآن را با صفات رحمان و رحیم بودن خداوندی آغاز می‌کنیم، خداوند نیز با همان مهربانی و عظمتی که دارد گناهان ما را می‌بخشد. طه حسین، برای روشن کردن فلسفه حاکم بر زندگی ابونواس، او را با «أبوالعلاء معری»، شاعر نابینای اواخر عصر عباسی، مقایسه می‌کند. وی جهان‌بینی حاکم بر زندگی هر دو را یکی می‌داند که بنا بر تفاوت‌های فردی و اجتماعی در زندگی‌شان تجلیات متفاوت پیدا

کرده است: «او (أبونواس) از زندگی بیزار است و آن را به سخره می‌گیرد و شاید تعجب کنی اگر بگویم که أبونواس را چون أبوالعلاء می‌بینم، در حالی که أبونواس خندان و خوش‌روست و أبوالعلاء ترش‌رو و غمگین. باوجوداین، أبونواس شبیه ابوالعلاء است؛ هردوی‌شان از زندگی بیزارند و هردوی‌شان از آن خشمگین. تنها تفاوت این است که أبونواس از زندگی بیزار است، پس برای کشتن اوقات حیاتش از لذات و هوا و هوس کمک می‌گیرد، در حالی که أبوالعلاء از زندگی متنفر است و از زهد و محروم کردن خود از خوشی‌های زندگی برای نشان دادن این تنفر استمداد می‌جوید.» (حسین، ۱۹۷۴، ج ۲: ۱۳۸) این امر نشان از دل‌بستگی شخصی خود طه حسین به أبونواس و اعتراضی دارد که او آن را فریاد می‌کشد، پس أبونواس را با أبوالعلاء (که خود در ستایشش کتاب نوشته) مقایسه می‌کند و آن دو را پیرو یک مکتب معرفی می‌کند؛ مکتبی که خود وی نیز از پیروانش است.

طه حسین از جسارت أبونواس در بیان و نوآوری در استفاده از زبان قدردانی می‌کند. او این ایده را ترویج می‌کرد که شاعر باید در ارائه افکار و احساسات خود جسور و نوآور باشد؛ کاری که أبونواس به خوبی از پس آن برآمد. این امر نیز از چشمان عقاد دور نماند. وی مهارت زبانی و هنری أبونواس را در بیان می‌ستود، اما به برخی جنبه‌های سبک جسورانه و هیجان‌انگیز او اعتراض داشت. برای مثال، عقاد استفاده أبونواس از غزل مذکر و شراب را دارای آثار منفی اخلاقی و اجتماعی می‌دانست که به شکلی ویرانگر بر اخلاق افراد جامعه تأثیرگذار بود.

براساس تحلیل گفتمان انتقادی، هر کدام از این منتقدان از جایگاه‌های فرهنگی متفاوتی نقد می‌کنند که بر تحلیل‌شان از أبونواس تأثیر می‌گذارد. طه حسین از یک گفتمان نوگرایانه و مدرن پیروی می‌کند که در آن به دنبال شکستن هنجارهای سنتی است و أبونواس را به عنوان فردی می‌بیند که در تلاش است تا سنت‌های قدیمی را به چالش بکشد و نوعی صداقت و نوآوری را در شعر خود به نمایش بگذارد. این دیدگاه به‌طور مستقیم تحت‌تأثیر

ایدئولوژی‌های روشن‌فکرانه و تجددگرایانه طه حسین شکل گرفته است. درحالی‌که عقاد از یک گفتمان محافظه‌کارانه و دینی پیروی می‌کند که به دنبال حفظ هنجارهای اجتماعی و اخلاقی موجود است. تحلیل او از أبونواس بیشتر بر جنبه‌های اخلاقی و روانی شخصیت شاعر متمرکز است، به‌ویژه در رفتارهای غیرمعمول و انقلابی او. عقاد أبونواس را فردی خودشیفته می‌داند که به دنبال جلب توجه و تهدید نظم اجتماعی است و این دیدگاه به‌طور مستقیم ناشی از ارزش‌ها و ایدئولوژی‌های محافظه‌کارانه‌ای است که خود به آن اعتقاد دارد. درنهایت، تحلیل گفتمان انتقادی نشان می‌دهد که تفاوت‌های این دو منتقد در تحلیل أبونواس به‌طور عمده ناشی از پیشینه‌های فرهنگی، ایدئولوژی‌های اجتماعی و سیاسی آنان و روابط قدرت حاکم بر جامعه‌ای است که در آن زیسته‌اند. طه حسین از جایگاهی انتقادی و اصلاح‌طلبانه به أبونواس نگاه می‌کند، در حالی که عقاد از جایگاهی محافظه‌کارانه و حفظ سنت‌ها و هنجارهای اجتماعی به نقد او می‌پردازد.

۱۱. نتیجه

از بررسی‌های انجام‌شده در این مقاله می‌توان نتیجه گرفت که تحلیل‌های طه حسین و عباس العقاد نسبت به شخصیت أبونواس، به‌ویژه در ابعاد فرهنگی و اجتماعی، به‌طور قابل‌توجهی متفاوت است. این تفاوت‌ها در تحلیل‌های آنان ناشی از پیشینه‌های فرهنگی، ایدئولوژیک و فلسفی‌شان است که هر کدام به‌طور ویژه بر نحوه برخوردشان با أبونواس و آثار او تأثیر گذاشته است. عقاد، به‌عنوان شخصیتی با پایبندی عمیق به میراث اسلامی-عربی، دوران گذشته را بدون نقص می‌بیند و هرگونه نقد یا ایرادی را از آن دوران به حساب دشمنی با فرهنگ عربی و اسلام می‌گذارد. او أبونواس را فردی خودشیفته و گرفتار عقده‌های حقارت می‌داند که رفتارهایش ناشی از فرهنگ ایرانی است. این نگاه نشان‌دهنده محدودیت‌های فکری عقاد است که مانع از پذیرش هرگونه نقد و تحول در میراث عربی و اسلامی می‌شود. عقاد به‌طور کلی از

نقدهای جسورانه و انقلابی ابونواس حمایت نمی‌کند و او را تهدیدی برای مکتب و ایدئولوژی خود می‌داند. در مقابل، طه حسین با تأثیر پذیرفتن از فلسفه شکاکنه دکارت و آموزه‌های علمی غرب به نقد و بررسی شک‌آلود و انتقادی میراث عربی می‌پردازد. طه حسین بر این باور است که ابونواس با رفتار و اشعار خود نماینده‌ای از نوگرایی و نقد فرهنگ عربی است و حتی می‌گساری‌های او را اعتراض به وضعیت اجتماعی و فرهنگی آن دوران می‌بیند. تحلیل‌های طه حسین به‌طور آشکاری از شک و تردید در باورهای پیشینیان نشئت گرفته است و او از این شک به‌عنوان ابزاری برای نقد و بررسی گذشته استفاده می‌کند. این تفاوت‌ها در رویکردها و تحلیل‌های طه حسین و عقاد ریشه در پیشینه‌های فرهنگی، اجتماعی و فلسفی آنان دارد. طه حسین با تأثیر از تجربیات شخصی خود و آشنایی با فلسفه‌های غربی بر ضرورت بازنگری و اصلاح باورهای گذشته تأکید دارد، درحالی‌که عقاد همچنان به دفاع از فرهنگ و میراث عربی و اسلامی می‌پردازد و آن را بی‌عیب و نقص می‌داند. این اختلاف در تحلیل‌های آنان نشان‌دهنده تأثیرات عمیق شرایط اجتماعی، فلسفی و فرهنگی بر نحوه تفکر و رویکردهای نقادی آنان است. درنهایت، این تحلیل‌ها نشان می‌دهد که هر کدام از این دو منتقد، با توجه به شرایط و پیشینه‌های فکری خود، به‌طور متفاوتی به تحلیل شخصیت و آثار ابونواس پرداخته‌اند. این تفاوت‌های گفتمانی نه تنها براساس تأثیرات اجتماعی و فرهنگی شکل گرفته، بلکه بازتاب‌دهنده گفتمان‌های خاص آن دوران نیز هست که در تحلیل‌های ادبی و فرهنگی آنان تأثیرگذار بوده است.

منابع

آذرنوش، آذرتاش، (۱۳۷۳)، «ابونواس»، دبا، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۶، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
آسابرگر، آرتور، (۱۳۹۸)، تحلیل گفتمان کاربردی (فرهنگ عامه، رسانه‌ها و زندگی روزمره)، مترجم: حسین پاینده، چ ۲، تهران: انتشارات ققنوس.

ابن معتمر، (۱۹۴۸)، طبقات الشعراء، ج ۳، القاهرة: دار المعارف.
ابن ندیم، (د.ت)، الفهرسة، القاهرة: مطبعة الرحمانية.
ابن منظور، (۱۹۰۰)، مختارات الأغاني، القاهرة: المکتب الإسلامي.
أبوعلی، رجاء و أمیر سلیمانی، شهرزاد، (۱۴۰۳)، «التحلیل التریالدي للخطاب فی «الثلاثیة الوسیة» لخلیل حسن خلیل علی ضوء نظریة توبین فان دایک»، مجلة دراسات فی اللغة العربیة وأدابها، السنة الخامسة عشرة، العدد ۳۹.
أبونواس، حسن بن هانی، (۱۹۸۴)، دیوان، المحقق والشارح: احمد عبدالمجید الغزالی، بیروت: دار الكتاب العربی.
أمین، أحمد، (د.ت)، ضحی الإسلام، بیروت: دار الكتاب العربی.
تیمور، محمود، (د.ت)، اتجاهات الأدب العربی فی السنین المائتة الاخیرة، مکتبة الآداب.
حسین، طه، (۱۹۹۶)، مستقبل الثقافة فی مصر، القاهرة: دار المعارف.
حسین، طه، (۱۹۷۴)، حدیث الأربعاء، ج ۲، دار العلم للملایین.
حسین، طه، (۱۹۹۲)، الايام، ج ۱، القاهرة: مرکز الأهرام للترجمة والنشر.
حسین، محمد عبدالرحمن، (۱۹۷۰)، نضال شعب المصر بین ۱۹۷۸ و ۱۹۵۶، الإسکندریة: منشأة المعارف.
خفاجی، محمد عبدالمعتم، (۱۹۹۲)، دراسات فی الأدب العربی الحدیث ومدارسه، بیروت: دار الجیل.
خیام، عمر، (۱۳۵۴)، رباعیات خیام، مصحح: محمد علی فروغی، تهران: امیرکبیر.
زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۳۶)، دو قرن سکوت، چ ۲، تهران: امیرکبیر.
زعیم، أحلام، (۱۹۸۶)، أبونواس بین العبث والإغتراب والتمرد، چ ۲، بیروت: دار الحقائق.
سدانی، علی خالد، (۱۹۹۸)، منهج عقاد فی دراسة الشخصیات الإسلامية. بیروت: المطبعة الإعصاریة.

- سکوت، حمدی، (۱۹۸۲)، أعلام الأدب المعاصر في مصر (طه حسين)، ۲، بیروت: دار الكتاب.
- شلق، علي، (۱۹۵۴)، غزل أبي نواس، بیروت: دار البيروت.
- ضيف، شوقي، (د.ت)، التاريخ الأدب العربي: العصر العباسي الأول، ۸، مصر: دار المعارف.
- ضيف، شوقي، (۱۹۹۲)، الأدب العربي المعاصر في مصر، ۱۰، القاهرة: دار المعارف.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲)، جامع البيان، ۱، بیروت: دار الكتب العلمية.
- عبد الغني، مصطفى، (د.ت)، طه حسين وثورة يوليو، صعود المثقف وسقوطه، القاهرة: مكتبة التراث الاسلامي.
- عبد الوهاب، لطفي، (۲۰۰۳)، طه حسين معلم الأجيال (البحوث التي أقيمت في المؤتمر «النقد» في يومي ۲۴-۲۵ من أكتوبر ۲۰۰۳ لإحياء الذكرى الثلاثين لرحيله)، الإسكندرية: مكتبة الإسكندرية.
- عقاد، عباس محمود، (۲۰۱۲)، ابن الرومي؛ حياته من شعره، مصر: مؤسسة هنداوي للتعليم والثقافة.
- عقاد، عباس محمود، (۱۹۶۸)، أبو نواس الحسن بن هانئ، بیروت: دار الكتاب العربي.
- الف. عقاد، عباس محمود، (۲۰۰۵)، المرأة في القرآن، ۳، القاهرة: نهضة مصر.
- ب. عقاد، عباس محمود، (۲۰۰۵)، أنا، ۳، القاهرة: نهضة مصر.
- علي، سعيد اسماعيل، (۱۹۷۲)، المجتمع المصري في عهد الاحتلال البريطاني، القاهرة: المكتبة الأنجلو المصرية.
- فاخوري، حنا، (۱۹۸۶)، الجامع في التاريخ الأدب العربي (الأدب الحديث)، ۱، بیروت: دار الجيل.
- فرکلاف، نورمن، (۱۳۹۹)، تحليل گفتمان انتقادی، مترجم: روح الله قاسم، ۲، تهران: اندیشه احسان.
- فروخ، عمر، (۱۹۸۵)، تاريخ الأدب العربي: العصر العباسي، ۵، دار العلم للملايين.
- فروخ، عمر، (۱۹۸۸)، أبو نواس شاعر هارون الرشيد ومحمد الأمين، ۱، بیروت: دار الكتاب العربي.
- فیض کاشانی، ملا محسن، (۱۴۱۵)، الصافي، ۲، تهران: انتشارات الصدر.
- محمودی، عبدالحسين الصادق، (۲۰۰۲)، الكتابات الأولى، ۱، مصر: دار الشروق.
- معرفت، محمد هادی، (۱۴۱۵)، التمهيد في علوم القرآن، ۲، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
- مقدسی، أنیس، (۱۹۶۹)، أمراء الشعر العربي في العصر العباسي، ۱، بیروت: دار العلم للملايين.
- مندور، محمد، (۱۹۹۷)، النقد والنقاد المعاصرون، القاهرة: نهضة مصر.
- نشأت، کمال، (۱۹۸۳)، النقد الأدبي الحديث في مصر، بغداد: المنظمة العربية للتربية والثقافة والعلوم.
- نقاش، رجا، (۱۹۷۳)، عقاد بين اليمين واليسار، القاهرة: دار المریخ.
- نویهي، محمد، (۱۹۵۳)، نفسية أبي نواس، القاهرة: مكتبة النهضة المصرية.
- نيكلسون، رينولدز، (د.ت)، تاريخ الأدب العباسي، مترجم: صفا خلوصي.
- زارع و ديگران، (۱۳۹۹)، «تحليل گفتمان رمان الحرب في بر مصر اثر يوسف القعيد (براساس نظرية تحليل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف)»، مجلة زبان و ادبيات عربي، س ۱۲، ش ۱، صص ۱۴۷-۱۶۰.
- زبيدي، فاضل محمد عبدالله، (۲۰۰۸)، المنهج النقدي عند طه حسين، مجلة اللغة العربية وآدابها، العدد ۶.
- کاظمی، پریسا، (۱۴۰۰)، «تحليل انتقادی گفتمان مجموعة اشعار الحبيب الإفتراضي غادة السمان براساس الگوی نورمن فرکلاف»، مجلة زبان و ادبيات عربي، س ۱۳، ش ۴، صص ۶۳-۸۳.
- نيکفر، سميہ و ديگران، (۱۴۰۲)، «تحليل انتقادی گفتمان مهاجرت در رمان ساعة بغداد از شهد الراوي بر پایه نظرية نورمن

و سبک زندگی در کتاب الأيام طه حسین (بررسی روان شناسانه بر اساس نظریه آلفرد آدلر)، پژوهشنامه نقد ادب عربی، ش ۱۹، صص ۶-۷۷.

هادی پور نهزمی، یوسف، (۲۰۱۱). «دراسة نقدية في مبنى خمريات أبي نواس»، مجلة إضاءات نقدية، س ۱، ش ۲، صص ۱۲۷-۱۴۴.

references

Al-Aji, Azad al-Din Abd al-Rahman bin Ahmad. (1997). Attitudes First Edition. Beirut: Dar Al Jail.

Abdi, Malik, Ghasemi, Razieh. (2016). "The style of asceticism of Abi Nawas in the light of the studies of al-Baniwiyyah and al-Laghuyeh". Journal of Al-Iranian Jamia Al-Laghe Al-Arabyyah and Ethicals. Number 37. pp. 21-42.

Abdul Wahab, Lotfi. (2003). Taha Hossein Muallem Al-Ajyal (the research given in the Al-Samaat conference on October 24-25, 2003 for the revival of the 30th remembrance of the Prophet). Alexandria: School of Alexandria.

Abdul Ghani, Mustafa. (Bita). Taha Hossein and Taura Yuliu, the rise of al-Maqqaf and the fall. Cairo: Islamic Heritage School.

Abonwas, Hassan bin Hane. (1984). Diwan Research and commentary by Ahmad Abd al-Majid al-Ghazali. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.

Abu Ali, Rajaa; Scheherazade Amir Soleimani. (1403 A.M.). The neorealist analysis of the discourse in "The Intercourse Trilogy" by Khalil Hassan Khalil in the light of Twain Van Dyke's theory, Journal of Studies in Arabic Language and Literature, Fifteenth Year, Issue 39.

Adler, Alfred. (1361). Individual psychology. Ter: Hasan Zamani-Sharfshahi. Written by: Mahin Bahrami. Pishgam Publications.

Akkad, Abbas Mahmoud. (2012). Ibn al-Rumi's life is poetry. Egypt: Hindawi Institute for Education and Culture.

Akkad, Abbas Mahmoud. (1968). Abu Nawaz al-Hasan bin Hane. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.

Akkad, Abbas Mahmoud. (2005). Al-Marah in the Qur'an. Third edition. Cairo: Nahdeh Misr.

Akkad, Abbas Mahmoud. (2005). Ana. Third

فرکلاف، «مجلة زبان و ادبیات عربی، س ۱۵، ش ۳، صص ۴۳-۵۹.

عبدی، مالک و قاسمی، راضیه، (۲۰۱۶)، «أسلوبية زهديات أبي نواس على ضوء الدراسات البنيوية واللغوية»، مجلة الجمعية العلمية الإيرانية للغة العربية وآدابها، العدد ۳۷، صص ۲۱-۴۲.

محمدرضایی، علی رضا و بیاتی، اکرم، (۱۳۹۹)، «احساس حقارت edition. Cairo: Nahdeh Misr.

Ali, Saeed Ismail. (1972). Al-Masri society during the era of British occupation. Cairo: Faculty of Education, Ain Al Shams University.

Amin, Ahmed. (Beta). Zahi al-Islam Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.

Asaberger, Arthur. (2018). Applied discourse analysis (public culture, media and everyday life. Translation: Hossein Payandeh. Second edition. Tehran: Qaqnoos Publications.

Azarnoosh, Azartash. (1373). Abu Nuwas (Great Islamic Encyclopaedia). C. 6. Tehran: Center for the Islamic Encyclopaedia.

Fairklaf, Norman. (2019). Critical Discourse Analysis. Translated by Ruhollah Ghasemi. Second edition. Tehran: Andishe Ya Ehsan.

Faiz Kashani, Mulla Mohsen. (1415 AH). Al-Safi. Second edition. Tehran: Sadr Publications.

Fakhouri, Hana. (1986). Al-Jamae fi al-Tarikh al-Adab al-Arabi (Al-Adab al-Hadith). First edition. Beirut: Dar al-Jeel.

Farroukh, Omar. (1985). The History of Arabic Literature "Al-Abasi Era". Fifth edition. Dar Al-Alam Lallamain.

Farroukh, Omar. (1988). Abu-Nawas, the poet of Haroon al-Rashid and Muhammad al-Amin. First edition. Beirut: Dar al-Katab al-Arabi.

Hadipour Nahzmi, Yusuf. (2011). "Thesis on Naqdiyeh Fai based on Khumriyat Abhi Navas". Azaad Nakhdieh magazine. first year. Second issue. pp. 127-144.

Hossein, Taha. (1996). The future of culture in Egypt. Cairo: Dar al-Maarif.

Hossein, Taha (1974). Wednesday Hadith C. 2. Dar al-Alam Lalmalain.

Hossein, Taha (1992). days First Edition. Cairo: Al-

- Ahram Center for Translation and Publishing.
- Hossein, Mohammad Abdurrahman. (1970). The struggle between the branches of Egypt between 1978 and 1956. Alexandria: Mansah al-Maarif.
- Ibn Mu'ataz (1948). classes of poets Third edition. Cairo: Dar al-Maarif.
- Ibn Nadim. (Bita). Al-Fahresa Cairo: Al Rahmaniyyah Press.
- Ibn Manzoor. (1900). Mukhtarat al-Marizi. Cairo: Al-Maktab al-Islami for printing and publishing.
- Khafaji, Mohammad Abdul Moneim. (1992). Studies in Arabic literature, hadith and schools. Beirut: Dar Al Jail.
- Khayyam, Omar. (1354). Khayyam's quatrains edited by Mohammad Ali Foroughi. Tehran: Amir Kabir Institute.
- Mahmoudi, Abd al-Hossein al-Sadiq. (2002). Al-Katabat al-Awli. First edition. Egypt: Dar al-Sharouq.
- Mandoor, Mohammad. (1997). Contemporary criticism and criticism. Fajala: Nahda Printing House, Egypt.
- Ma'raft, Muhammad Hadi. (1415 AH). Talmahid fi Uloom al-Qur'an. Second edition. Qom: Moss Al-Nashar al-Islami.
- Moghdisi, Anis. (1969). Princes of Arabic poetry in the Al-Abasi era. First edition. Beirut: Dar al-Alam Lallamain.
- Mohammad Rezaei, Abi-Reza, Bayati, Akram. (2019). Feeling of inferiority and lifestyle in Taha Hossein's book Days (a psychological study based on Alfred Adler's theory). Criticism of Arabic literature. No. 19, pp. 6-77.
- Nashat, Kamal. (1983). Literary Criticism of Hadith in Egypt. Baghdad: Al-Arabiya Organization for Education and Culture.
- Naqsh, Raja. (1973). Akkad between Eliman and Elisar. Cairo: Al-Marikh Printing House.
- Navihi, Mohammad. 1953. (Nafsiya Abi Navas. Cairo: Al-Nahda Al-Masriyya School.
- Nicholson, Reynolds. (Bita). History of al-Abbasi literature. Translated by Safa Hulusi.
- Taimur, Mahmoud. (BTA). The trends of Arabic literature in the last 100 years. school of literature
- Saddani, Ali Khalid. (1998). Akkad method in the study of Islamic personalities. Beirut: Al-Mattabah Al-Asariyyah.
- Sekot, Hamdi. (1982). Modern literature signs in Egypt (Taha Hossein). second edition. Beirut: Dar al-Kitab.
- Shalaq, Ali. (1954). Ghazal of Abi Navas Beirut: Dar al-Beirut.
- Soroush, Abdul Karim. (1376). Satanic ideology. The seventh edition. Tehran: Tolo Azadi.
- Tabari, Muhammad bin Jarir. (1412). Jame Al Bayan First Edition. Beirut: Dar al-Katb al-Alamiya.
- Zaim, Ahlam. (1986). Abu Nawas between al-Abt and al-Aghtrab and al-Tamard. second edition. Beirut: Dar al-Haqaq.
- Zaif, Shoghi. (Bita). Al-Tarikh al-Arabi Al-Adab "Al-Asr al-Abbasi al-Awal". Eighth edition. Egypt: Dar al-Maarif.
- Zaif, Shoghi. (1992). Modern Arabic literature in Egypt. to print Cairo: Dar al-Maarif.
- Zarin Kob, Abdul Hossein. (1336). Two centuries of silence. second edition. Amir Kabir Publications.
- Zozni, Abi Abdullah al-Hussein bin Ahmed. (1992). Description of the seven Beirut: Dar Al-Alamiya.
- Zubeidi, Fazel Mohammad Abdullah. (2008). Taha Hossein's al-Manhaj al-Samatami. Al-Lagheh Al-Arabiya and Adabah Magazine, 6th issue.